

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی
دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

سال دهم، شماره ۳۸ (تابستان ۱۴۰۰) صص ۹۸-۷۱

بایسته‌های راهبردی مقابله با تروریسم در عراق

● احمد زارعان ●
استادیار دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

چکیده

با پایان سال ۲۰۰۳ و در شرایطی که نظم سیاسی جدید مبتنی بر اصول دموکراتیک، جایگزین نظم سیاسی پیشین در عراق شد، این کشور شاهد ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی با رویکردهای مختلف بوده است. در سال‌های ابتدایی پس از سقوط صدام، هسته اولیه داعش به عنوان یکی از هولناک‌ترین گروه‌های تروریستی تاریخ در عراق تشکیل گردید و پس از آن که این گروه موفق به تصرف بخش‌های وسیعی از کشور عراق و سوریه شد با اعلام تشکیل خلافت اسلامی، موصل را به عنوان پایتخت خلافت خودخوانده انتخاب کرد. در سال ۲۰۱۸ داعش با از دست دادن موصل در عراق و رقه در سوریه، عملاً موجودیت شبه‌دولتی خود را از دست داد و همانند سال‌های پیش از ۲۰۱۲ به یک سازمان تروریستی زیرزمینی تبدیل شد. با این حال، جامعه و حکومت عراق کماکان در معرض خطر خیزش مجدد گروه‌های تروریستی است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در تحلیل یافته‌ها و روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری داده‌ها به دنبال پاسخ به این سؤال است که «بایسته‌های مقابله با تروریسم در عراق چیست؟» برای پاسخ به این سؤال، علل موجهه و مبغیه گروه‌های تروریستی در عراق مورد بررسی قرار گرفتند تا بر اساس آن، بایسته‌های راهبردی مقابله با این پدیده شوم در عراق شناسایی شوند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد «شکاف‌های اجتماعی»، «عدم شکل‌گیری هویت ملی»، «عدم توازن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی»، «ضعف، ناکارآمدی و فروماندگی دولت مرکزی» و «فرهنگ تمامیت خواهانه اهل سنت عراق»، عوامل ظهور و رشد (علل موجهه و مبغیه) گروه‌های تروریستی در این کشور هستند. از این رو برای مقابله مؤثر با تروریسم در عراق باید از طریق ایجاد «امنیت اجتماعی شده» و پاسخگویی مناسب به نیازهای هویتی گروه‌های اجتماعی عراقی، در مسیر ایجاد یک هویت ملی فراگیر حرکت کرد و ضمن جلب مشارکت آحاد عراقی‌ها و توزیع متوازن منابع، شکاف‌های اجتماعی فعال را غیرفعال کرد.

کلید واژگان: عراق، تروریسم، امنیت اجتماعی شده، هویت، شکاف‌های اجتماعی

مقدمه

پس از آن که در ژوئن سال ۲۰۱۴ گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) حدود یک سوم از خاک عراق را اشغال و موجودیت سیاسی و حاکمیتی این کشور را به طور جدی در معرض تهدید قرار داد، این پدیده که در عراق شکل گرفته و در سوریه گسترش یافته بود توجه جهانیان را به خود جلب کرد. اقدامات خشونت‌آمیز داعش که بر اساس یک گفتمان مذهبی و قرائتی خاص از اسلام آمریکایی - ارتجاعی انجام می‌شد نگرانی اغلب رهبران و مجامع اسلامی را برانگیخت. فتوای جهاد کفایی علیه داعش که توسط مرجع عالی شیعیان عراق، آیت‌الله سیستانی صادر شد باعث تشکیل نیروی عقیدتی نیرومندی به نام حشدالشعبی برای مبارزه با این پدیده ضد امنیتی گردید. حمایت‌ها و خدمات مستشاری جمهوری اسلامی ایران از دولت، نیروهای نظامی و امنیتی عراق و کمک به سازماندهی حشدالشعبی باعث شد منابع قدرت و مراکز ثقل این خلافت مخوف در یک دوره زمانی حدوداً سه ساله تضعیف و اغلب مناطق اشغال شده آنها توسط رزمندگان و مدافعان حریم اهل بیت آزاد شود.

در حالی که داعش با اعلام تشکیل خلافت در سال ۲۰۱۴، به موجودیتی شبه‌دولتی تبدیل شد در حال حاضر چیز زیادی از این موجودیت باقی نمانده است. موصل در عراق و رقه در سوریه به عنوان مراکز اعمال حاکمیت دستگاه خلافت، از اشغال داعش آزاد شده‌اند، ابوبکر البغدادی به عنوان اولین خلیفه داعشی کشته شده و برخی از عناصر اصلی این سازمان دستگیر یا کشته شده‌اند. توان مالی، سازمانی و نظامی داعش نیز تا حد زیادی کاهش یافته است. با این حال نمی‌توان از پایان داعش در عراق سخن گفت زیرا کماکان زمینه‌ها و بسترهایی که موجبات ظهور و گسترش داعش و سایر گروه‌های افراطی تروریستی را فراهم کرده‌اند از بین نرفته است. به عبارت دیگر، کماکان در عراق، علل ایجاد و ابقایی گروه‌های تروریستی مانند داعش وجود دارند و این احتمال نیز وجود دارد که تحت تأثیر برخی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، آتش تروریسم از خاکسترهای به جا مانده از داعش، دوباره زبانه بکشد و عراق را وارد دوران جدیدی از بی‌ثباتی امنیتی کند.

این مقاله با مسلم تلقی کردن پیش‌فرض‌های «نابودی ساختار شبه‌دولتی داعش در عراق»، «تبدیل داعش به یک سازمان تروریستی زیرزمینی» و «بقای اندیشه و گفتمان داعش» به دنبال پاسخ به این سؤال است که «بایسته‌های راهبردی مقابله با تروریسم در عراق چیست؟» برای

پاسخ به این سؤال، ابتدا علل موجد و علل مبقیه (ایجاد و ابقایی) گروه‌های تروریستی در عراق مورد شناسایی قرار خواهند گرفت تا بر اساس این عوامل، بایسته‌های راهبردی مقابله با تروریسم در عراق کشف و شناسایی شوند.

مبانی نظری امنیت اجتماعی شده

مفهوم «امنیت»^۱ به لحاظ شناسایی مصادیق خود، در طول زمان دچار تحول شده است. این تحول مفهومی عمدتاً به دلیل ابهام ذاتی موجود در واژه «امنیت» به وجود آمده است. در حالی که در سال‌های پیش از ۱۹۹۰، واژه «امنیت» با مفهوم «امنیت ملی» پیوند خورده بود، بعد از آن، مفهوم «امنیت مشترک» بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گرفت. همچنین مفهوم «امنیت انسانی» نیز به عنوان بدیلی برای «امنیت مادی» یا «امنیت سخت‌افزاری» مطرح شد (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۷). بنابراین، تلاش خواهد شد چارچوب نظری پژوهش بر اساس تعریف محدودی از امنیت ارائه شود.

یکی از دوگانه‌های رایج در مطالعات امنیتی، دوگانه «امنیت دولتی»^۲ و «امنیت اجتماعی شده»^۳ است. بین این دو مفهوم تمایز اساسی وجود دارد؛ در حالی که هدف غایی «امنیت دولتی» تضمین حاکمیت موجود است، «امنیت اجتماعی شده» دغدغه‌های اساسی مربوط به هویت گروه‌های اجتماعی را پیگیری می‌کند (Waever, 1993: 25). با این توضیح می‌توان گفت امنیت دولتی و امنیت اجتماعی شده، هم می‌توانند در یک راستا حرکت کرده و مقوم یکدیگر باشند و هم در یک رابطه تقابلی و احتمالاً خصمانه در مقابل یکدیگر قرار گیرند یعنی هر دو وجه آن محتمل است.

اگر مفهوم مقابل امنیت را ناامنی در نظر بگیریم، مفهوم مقابل امنیت اجتماعی شده، ناامنی اجتماعی شده خواهد بود. ناامنی اجتماعی شده معرف شرایطی است که در آن، گروه‌های اجتماعی به دلیل انکار هویت‌شان توسط گروه‌های اجتماعی دیگر (طبقه حاکم یا مسلط)،

-
1. Security
 2. governmental Security
 3. Societal Security

دچار بحران یا بی‌قراری هویتی می‌شوند و این احساس در آنها پدیدار می‌شود که احساسات و ارزش‌های آنها توسط گروه مسلط اجتماعی نادیده گرفته یا بی‌ارزش تلقی می‌شود (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

جایگاه هویت در نظریه امنیت اجتماعی شده

ویور^۴ و همکارانش در نظریه امنیت اجتماعی شده، با قرار دادن «هویت»^۵ به عنوان مرجع امنیت، مدعی هستند که در میان همه ارزش‌هایی که برای انسان‌ها قابل تصور است هویت از جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار است به نحوی که یک تهدید یا ناامنی هویتی، اساساً یک تهدید وجودی به‌شمار می‌رود (همان: ۱۳۴). بر این اساس می‌توان گفت امنیت اجتماعی شده به دنبال صیانت از مهمترین ارزش وجودی انسان؛ یعنی هویت و برقراری «امنیت هویتی»^۶ می‌باشد.

در جامعه شناسی نسبت به مفهوم هویت دو پارادایم اساسی وجود دارد:

الف. ازل‌گرایی یا منشأگرایی: این پارادایم، هویت را امری ثابت در نظر می‌گیرد که از طریق جامعه و ساختارهای آن به فرد منتسب می‌شود و تقریباً تا پایان عمر غیر قابل تغییر باقی می‌ماند. بر اساس این پارادایم، هویت‌ها منشأ طبیعی دارند و اساساً با احساسات و عواطف سر و کار دارند. عواملی مانند ویژگی‌های جسمانی (رنگ پوست، قد، نوع موی سر و غیره)، نام فرد یا گروه، مذهب، تاریخ و منشأ گروهی که فرد در آن به دنیا می‌آید، هویت جمعی را تعیین می‌کند.

ب. برساخت‌گرایی^۷: در مقابل پارادایم منشأگرایی، پارادایم برساخت‌گرایی قرار دارد. این پارادایم، هویت را امری سیال و متغیر در نظر می‌گیرد که به‌طور مداوم در معرض تغییر قرار دارد. در پارادایم برساخت‌گرایی، هویت امری تاریخی و محتمل است و همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، محصول زمان است. تاریخی بودن هویت و تغییر تعریف فرد از خویشتن، بر تغییرپذیر بودن هویت دلالت دارد (گل‌محمدی، ۱۳۸۴: ۲۲۳). آنتونی گیدنز^۸ و پیتربرگر^۹ از نظریه پردازانی هستند که معتقدند هویت افراد در طول زندگی‌شان متأثر از شرایط و محیط اجتماعی دچار تغییر و

4. Waever

5. Identity

6. identity security

7. Constructionism

8. Anthony Giddens

9. Peter Berger

10. self

11. Other

دگرگونی می‌شود. بر اساس این پارادایم، افراد در فرآیندی شناختی و به صورت غیرآگاهانه، خود را در انواعی از مقوله‌بندی‌ها قرار می‌دهند. سرعت و اهمیت مقوله‌بندی‌ها در هر جامعه‌ای نسبت به جامعه دیگر متفاوت است. مقوله‌بندی «خود»^{۱۰} همواره با ساختن «دیگری»^{۱۱} همراه است. در این رابطه، گیدنز مفهوم بازتابندگی را مطرح کرده است. مفهوم بازتابندگی به این معناست که این انسان‌ها هستند که هویت خود را می‌سازند. آنتونی گیدنز در کتاب «تجدد و تشخص»، هویت شخصی را نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد نمی‌داند بلکه از نظر او هویت شخصی چیزی است که فرد باید به‌طور مداوم و روزمره آن را ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش آن را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهد. بر این اساس، هویت نوعی خصیصه متمایز یا مجموعه‌ای از خصایص متمایز از پیش تعیین‌شده نیست بلکه هویت شخصی در حقیقت همان «خود» است که شخص آن را به صورت بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد. گیدنز هویت را امری در حال ساخت می‌داند که ساخته شدن آن پایانی ندارد زیرا افراد به صورت مداوم دانش و اطلاعات خویش را در راه تعریف و نظم دادن دوباره به فعالیت‌های‌شان و چگونگی بازنمایی این هویت در جهان صرف می‌کنند. بنابراین هویت حالت بازتابی دارد و ایستا نیست.

با توجه به شرایط و اقتضائات و غایت مطلوب عصر پست‌مدرن و در حالی که بنیان‌های علم و عقل مدرن سست شده‌اند، نظریه هویتی نوینی ظهور کرده است که بر خلاف نظریه هویتی مدرن، نه بر اشتراکات، شباهت‌ها و امتیازات عام، که بر تفاوت‌ها، تکررها و خصائص منفرد استوار است. نظریه هویتی مدرن، هویت را نه امری طبیعی، واحد، عام، باثبات و یک‌دست، بلکه امری برساخته، فرهنگی، متکثر، خاص، سیال و مرکب از اجزای گوناگون که به دلایل کاملاً تاریخی گردهم آمده و گزینش شده‌اند می‌داند. بر این اساس هیچ بنیان واقعی و طبیعی پشتوانه هویت‌های انسانی نیست بلکه هویت‌ها همانند جامه‌هایی هستند که انسان‌ها در موقعیت‌های ویژه تاریخی‌شان، با توجه به میزان امکانات و توانایی‌های خود آن‌ها را انتخاب کرده و می‌پوشند و هرگاه بخواهند و البته بتوانند آن را با جامه‌ای دیگر عوض کنند. این توانایی نیز به صورت مستقیم به فهم و بصیرت نسبت به ماهیت برساخته و غیرطبیعی هویت بستگی دارد (کچوئیان، ۱۳۸۴: ۱۰).

از نظر مانوئل کاستلز^{۱۲}، معنای نمادین هویت و معنای آن برای کسانی که آن هویت را متعلق به خود می‌دانند و کسانی که خود را بیرون از آن هویت تصور می‌کنند به این که چه کسی و با چه

هدفی نسبت به برسازي آن هويت اقدام مي‌کند بستگي دارد. کاستلز معتقد است برساخت هويت همواره در بستر روابط قدرت صورت مي‌گيرد و بر اين اساس، سه شکل و منشأ براي برساخت هويت قائل است:

۱. هويت مشروعيت بخش: اين نوع هويت توسط نهادهای مسلط بر جامعه ايجاد مي‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنشگران اجتماعي گسترش دهد. اين رويکرد با نظريه‌های رايج مربوط به ملي‌گرايي هم‌خواني دارد.

۲. هويت مقاومت: اين هويت از طريق کنشگراني که توسط منطق سلطه يا نظام حاکم کنار گذاشته شده‌اند يا بي‌ارزش تلقي شده‌اند و داغ ننگ بر پيشاني آنها زده شده است اتخاذ مي‌شود. بر اين اساس، گروه‌های اجتماعي محروم و اقليت‌ها، سنگرهایي براي مقاومت و بقاي هويتي بر مبنای اصول متفاوت يا متضاد خويش مي‌سازند.

۳. هويت برنامه‌دار: هويت برنامه‌دار زماني محقق مي‌شود که کنشگران اجتماعي با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگي قابل دسترس، هويت جديدي مي‌سازند که موقعيت آنان را در جامعه از نو تعريف کند. کنشگران از طريق برساخت هويت به صورت برنامه‌دار در پي تغيير شکل کل ساخت اجتماعي هستند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۴).

در نظريه امنيت اجتماعي شده، حفاظت و حمايت از برسازي مستمر هويت گروه‌های اجتماعي به اولويت اصلي در سياست گذاري‌های امنيتي تبديل مي‌شود. بر اين اساس، علاوه بر تأمين شرايط ذهني، لازم است شرايط عيني براي برساخت هويت گروه‌های خرد و کلان اجتماعي فراهم شود. بديهي است پيش شرط چنين چيزي، به رسميت شناختن تکثر هويتي مي‌باشد.

از شکاف هويتي تا شکاف اجتماعي

شکاف‌های اجتماعي به معيارها و مرزهايي دلالت دارند که گروه‌های مختلف اجتماعي را از يکديگر جدا مي‌سازند يا آنها را رو در رو يکديگر قرار مي‌دهند و به مثابه عوامل گسستي هستند که جامعه را از نظر جمعيتي به گروه‌های متفاوت تقسيم مي‌کند (Lipset and Rokkan, 1973: 33). معمولاً در جوامعي که از همگوني هويتي کمتری برخوردارند انواع مختلفی از شکاف‌های قومي، نژادي، ديني، مذهبي و منطقه‌اي قابل مشاهده است. شکاف‌های اجتماعي همواره همچون مانعي در مسير دولت‌سازي و شکل‌گيري هويت ملي فراگير عمل مي‌کنند. شکاف اجتماعي، شامل آن

دسته از تقابل‌های اجتماعی می‌شود که اولاً ماهیت ساختاری داشته و ناشی از تفاوت‌های هویتی باشند، ثانیاً موجب ایجاد گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در جامعه شود و نوعی قطب‌بندی دوگانه یا چندگانه را در جامعه پدید آورد و بین افراد و گروه‌های مختلف جامعه، علاوه بر مرزهای ساختی، مرزها و دیوارهای بلند هویتی یا ایدئولوژیکی به‌وجود آورد؛ به‌طوری‌که این مرزها و دیوارها به‌سادگی قابل حذف یا برداشته شدن نباشند.

شکاف‌های اجتماعی به دو دسته شکاف‌های فعال و شکاف‌های غیرفعال تقسیم می‌شوند. شکاف‌های اجتماعی فعال، شکاف‌هایی را شامل می‌شوند که موجب آگاهی سیاسی بوده و سازماندهی و عمل سیاسی را به‌دنبال دارند. شکاف‌های غیرفعال همواره از بستر و زمینه مساعد جهت تبدیل شدن به شکاف فعال برخوردارند. در روندی معکوس، شکاف‌های فعال نیز می‌توانند پس از مدتی به شکاف غیرفعال تبدیل شوند (بشیریه، ۱۴۰۰: ۹۹-۱۰۰). شکاف‌ها در اثر دو عامل ساختاری و کارگزاری از وضعیت فعال به غیرفعال و بالعکس تغییر وضعیت می‌دهند. عوامل ساختاری آن دسته عواملی هستند که در صورت تغییر، باعث دگرگونی‌های اساسی در ساختار اجتماعی می‌شوند به‌عنوان مثال، در صورتی‌که در جامعه‌ای به دلیل رونق اقتصادی، رفاه اقتصادی به‌وجود آید، به‌احتمال زیاد شکاف‌های اجتماعی فعال موجود در آن به شکاف‌های غیرفعال تبدیل می‌شوند و برعکس، اگر فقر و نابرابری گسترش یابد، شکاف‌های اجتماعی غیرفعال، به شکاف‌های اجتماعی فعال تبدیل خواهند شد. از این‌رو برای درک و فهم شکاف‌های اجتماعی در جوامع مختلف، بیش از هر چیز باید عوامل فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی تاثیرگذار بر روابط اجتماعی مورد شناسایی قرار گیرند (عضدانلو، ۱۳۸۸). برعکس عوامل ساختاری که در سطوح کلان مطرح می‌شوند، عوامل کارگزاری، در سطوح خرد عمل می‌کنند. اگر یک نظام اجتماعی بتواند اعضای خود را به‌طور موفقیت‌آمیزی جامعه‌پذیر نماید، کنش فردی در جهت کاهش شکاف اجتماعی عمل می‌نماید و برعکس؛ یعنی اگر فرآیند جامعه‌پذیری در یک جامعه با اختلال روبرو شود، شکاف‌های اجتماعی غیرفعال به شکاف‌های اجتماعی فعال تبدیل خواهند شد. رویکرد کلی و اساسی دولت‌ها تبدیل وضعیت شکاف‌های اجتماعی از فعال به غیرفعال است. نظام‌های سیاسی با کاربست انواع روش‌های نرم و نیمه‌سخت تلاش می‌کنند تا اولاً شکاف‌های اجتماعی غیرفعال به شکاف‌های اجتماعی فعال تبدیل نشوند و ثانیاً شکاف‌های فعال به تدریج حالت غیرفعال پیدا کنند. سیاست‌های هویتی عمدتاً با این هدف اعمال می‌شوند (ایوبی، ۱۳۷۷).

روش تحقیق

در این مقاله، منطق تحقیق حاکم بر رهیافت فلسفی واقع‌گرایی علمی مبنای پاسخ به سؤال تحقیق قرار گرفته است. اصل حاکم بر رهیافت واقع‌گرایی علمی این است که پدیده‌ها به‌طور اجتماعی توسط کنشگران اجتماعی برساخته می‌شوند. همچنین پدیده‌ها محصول ساختارهای اجتماعی غیرقابل مشاهده در نظر گرفته می‌شوند. بر این اساس، هدف علم واقع‌گرا، تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با ارجاع به ساختارها و مکانیسم‌های زیربنایی (قوانین) می‌باشد. معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه بر ساختن مدل‌هایی از مکانیسم‌های مذکور استوار است که اگر این مکانیسم‌ها موجود باشند و به طریق مورد انتظار عمل کنند، پدیده‌ها بر اساس این مکانیسم‌ها قابل توضیح خواهند بود (بلیکی، ۱۳۹۳: ۱۳۴ تا ۱۴۶).

در تحقیقات علمی، جمع‌آوری اطلاعات یکی از مهمترین مراحل پژوهش است و باید اطلاعات مورد نیاز را که دارای اتکای عقلانی، اسنادی، میدانی و صوری باشند از طریق ابزارها و تکنیک‌های سودمندی گردآوری کرد (ساروخانی، ۱۳۹۲: ۱۷۱). مشاهده مستقیم، مصاحبه و استفاده از اسناد و مدارک (دیداری، گفتاری و نوشتاری) از ابزارهای گردآوری داده‌های کیفی می‌باشند (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۹: ۲۹۸-۲۹۷). ماهیت این تحقیق به لحاظ چگونگی پاسخ به سؤال تحقیق، اکتشافی است. در این مقاله برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و برای تحلیل یافته‌ها از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بر اساس ماهیت داده‌ها و ابزار گردآوری آنها این مقاله در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. همچنین به لحاظ هدف تحقیق، این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است.

علل موجد و علل مبقیه سازمان‌های تروریستی در عراق

پس از سال ۲۰۰۳، شرایط جدیدی در عراق به وجود آمد به گونه‌ای که اپوزیسیون سابق، سکان قدرت را در دست گرفت و حاکمان قبلی و حامیان نظم سیاسی پیشین به اپوزیسیون جدید تبدیل شدند. اپوزیسیون جدید که خود را خارج از نظام سیاسی تعریف می‌کرد یا این که مانند طارق الهاشمی با مشارکت در روند سیاسی قصد داشت در این روند اخلال ایجاد کند با تشکیل یا حمایت از گروه‌های مسلح، اقدامات ضد امنیتی خود را آغاز کردند. بر این اساس باید تأکید کرد داعش فقط یک گروه مسلح تروریستی در میان تعداد زیادی از گروه‌های مسلحی است که در

سال‌های پس از ۲۰۰۳ با هدف بازگرداندن شرایط به پیش از ۲۰۰۳، اقدامات مسلحانه تروریستی خود را علیه دولت و ملت عراق و حامیان نظم سیاسی جدید سازماندهی کرد. در بررسی تفاوت داعش با سایر گروه‌های تروریستی باید گفت داعش نسخه جهش‌یافته‌ای از سازمان القاعده عراق است که با تحول گفتمانی و اقدام به تشکیل خلافت، توانست به توفیقات بسیار بیشتری در مقایسه با گروه‌های شبیه به خود دست یابد.

با بررسی بحران‌های سیاسی - امنیتی عراق در سال‌های پس از ۲۰۰۳، می‌توان گفت حتی در صورتی که پروژه داعش در عراق به‌طور کامل پایان یابد به دلیل وجود علل، زمینه‌ها و انگیزه‌های لازم برای فعالیت گروه‌های تروریستی، این گروه‌ها کماکان به فعالیت‌های مخرب ضد امنیتی خود ادامه خواهند داد. از این‌رو، لازم است در ابتدا علل و زمینه‌های ظهور و رشد گروه‌های تروریستی در عراق (علل موجد و مبقیه) شناسایی شوند تا بتوان راهبردهای مناسبی برای مهار تروریسم در عراق اتخاذ کرد.

پدیده‌هایی مانند تروریسم در خلاء به‌وجود نمی‌آیند و شرایط زمینه‌ای تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ظهور این پدیده دارند. در بعد سیاسی و امنیتی، اکثر منازعات و بحران‌هایی که به‌وجود می‌آیند در یک زمینه پیچیده‌تر و گسترده‌تر واقع می‌شوند. این قبیل بحران‌ها و منازعات زمانی قابل فهم و معنادار می‌شوند که مفصل‌بندی آن‌ها با پروژه‌های هژمونیک آشکار شود (رضایی و آقاجانزاده، ۱۳۹۴: ۲۴) و بتوان ریشه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را از طریق مطالعه دقیق زمینه مورد شناسایی قرار داد. زمینه‌مندی به دنبال بررسی پدیده‌ها در ظرف زمانی و مکانی خاص خودشان می‌باشد.

۱. شکاف‌های اجتماعی

در زمان ترسیم نقشه سیاسی خاورمیانه در سال ۱۹۲۱، خطوط مرزی به‌گونه‌ای تعیین شدند که منافع انگلستان به عنوان قدیمی‌ترین قدرت استعماری تأمین شود. در ترسیم این مرزها واقعیات تاریخی، جغرافیایی، قومی و مذهبی نادیده گرفته شد به‌گونه‌ای که این مرزها به عنوان یک چالش دائمی، بحران‌های متعددی را در خاورمیانه به‌وجود آورده است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲). اختلافات قومی و مذهبی ناشی از ناخشنودی از مرزهای تحمیلی از عواملی است که باعث بروز تضادها و تعارض‌های دائمی در منطقه شده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

عراق کنونی براساس اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ به ویژه انگلستان بعد از جنگ جهانی اول به وجود آمد (احمدی، ۱۴۰۰: ۸۳) و به دلیل مصنوعی بودن جغرافیا و ساختار سیاسی، دارای مشکلات و چالش‌هایی مانند شکاف اجتماعی بر مبنای منازعات قومی و مذهبی است. ساختار اجتماعی عراق ساختاری موزائیکی است. عراق کشوری چندمذهبی یا چندقومی (چندملیتی) است و شکاف‌های عمیقی بین گروه‌های قومی و مذهبی این کشور وجود دارد.

دژاردن، تشکیل کشور عراق را نتیجه دخالت خارجی می‌داند: «عراق ساخته کاملاً مصنوعی انگلیسی‌ها است که برای به خود منحصر کردن دو میدان نفتی کرکوک و بصره، تصمیم گرفتند سه جماعت را که آنها را همه چیز از هم جدا می‌کرد؛ یعنی کردان، ایرانیان^۳ و اعراب را بر گرد پایتختی که از یادها رفته بود گرد آورند. غالباً می‌گویند و درست هم می‌گویند که عراق، از دیوانگی‌های «چرچیل» است، اما وقتی برخی از دیوانگی‌ها را سال‌ها پایدار نگه دارند، آن دیوانگی‌ها به واقعیت‌هایی تبدیل می‌شوند. آیا دیوانگی عراقی «چرچیل» به واقعیت تبدیل شده است؟ آیا اکنون یک ملت عراقی، یک روان عراقی، وجود دارد؟ مشکل عراق در همین است. چیزی که جای اندک تردیدی باقی نمی‌گذارد این است که کردان نمی‌پذیرند جزو ملت عراق شوند. هر چند گاه به گاه موافق نیاز آرمان‌های خود، اعلام می‌دارند که آماده‌اند برادری پیشه کنند» (دژاردن، ۱۳۵۷: ۱۹۹).

این شرایط باعث شد که هیچ یک از نظام‌های سیاسی که در این کشور یکی پس از دیگری روی کار آمدند نتوانند مبانی هویتی مشترک را در این کشور ایجاد کنند و در امر دولت - ملت‌سازی ناکام ماندند. در عراق جدید علی‌رغم تصویب قانون اساسی و استقرار آن، کماکان اختلافات بسیاری بین گروه‌های قومی و مذهبی و حتی داخل هر یک از این گروه‌ها در مواردی مانند نقش مذهب، فدرالیسم، کنترل درآمدهای نفتی و غیره وجود دارد (Cordesiman, 2006: 18).

شکاف‌های اجتماعی در طول تاریخ تشکیل کشور عراق، منبع و منشأ چالش‌ها و بحران‌های متعددی بوده است. به دلیل ذاتی بودن این شکاف‌ها، این چالش‌ها همانند زخمی کهنه، هر از چند گاهی، سر باز می‌کند و عراق را دچار بحران‌های مزمنی می‌کند. دژاردن این واقعیت را چنین توصیف کرده است: «عراق در بنیاد، کشوری است به نهایت متشتت و شکاف خورده. احتمال دارد

۱۳- ایرانی پنداشتن شیعیان عراق، از اشتباهاتی است که بسیاری از نویسندگان تحت تأثیر تبلیغات اهل سنت عراق، مرتکب آن شده‌اند.

پس از گذشت سالیان دراز، واقعیت سیاسی از موازنه این تعارض‌ها پدیدار شود. امروز، از این‌روی که این ملت نوپدید و نوپاست، از آن‌روی که این، کشوری از کشورهای جهان سوم است و از آن‌روی که این تعارض‌ها، بیش از اندازه نیرومندان، تنها واقعیت سیاسی که می‌ماند، قدرت است. ... در اینجا، مردم، تنها با چند گروه کوچک سر و کار دارند که جای استعماری را که بنیادگذار کشور بوده است، گرفته‌اند و به زور، قدرت را به چنگ می‌آورند، بی آن که از وزنه‌های متقابل نشانی باشد. عراق، هرگز جز به دست یک مشت رجل، اداره نشده است: چاکران بریتانیا، خاصه نوری سعید، نخست‌وزیر، سپس ارتش به رهبری قاسم، آنگاه برادران عارف و سپس حزب بعث که در عراق، نمایندگی بیش از چند هزار تن را ندارد» (دژاردن، ۱۳۵۷: ۲۰۰).

شکاف‌های اجتماعی در عراق تقریباً تمامی حوزه‌ها و ساختارهای اجتماعی این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است و چالش‌های متعددی را برای این کشور به وجود آورده است؛ چالش‌هایی که باعث بروز بحران‌های امنیتی در عراق، یکی پس از دیگری شده است.

از منظر جامعه‌شناختی، جامعه عراق پیرامون دو شکاف عمده ساختاربندی شده است. شکاف قومی، عراقی‌ها را به دو گروه قومی عرب و کرد و شکاف مذهبی نیز مسلمانان این کشور را به دو گروه مذهبی شیعه و سنی تقسیم کرده است. براساس این دو شکاف عمده، جامعه عراق به سه گروه قومی - مذهبی عمده کرد سنی، عرب سنی و عرب شیعه تقسیم شده است. علاوه بر این سه گروه اصلی، گروه‌های قومی - مذهبی دیگری مانند ترکمن‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و یزیدی‌ها نیز در عراق زندگی می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). به لحاظ قومی، ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت عراق را مردمانی از قوم عرب و ۱۵ تا ۲۰ درصد را نیز کردها تشکیل می‌دهند. ۵ درصد باقی مانده را نیز سایر اقوام عراقی (ترکمن، ایزدی، شبک، کاکائی، بادیه‌نشین، رومی، آشوری، چرکس، صابئی مندایی و فارس) تشکیل می‌دهند. البته این آمارها بر اساس اعلام رسمی دولت عراق در سال ۱۹۸۷ است و به دلیل فقدان سرشماری، آمار قابل اعتماد جدیدی در دسترس نیست (CIAFactbook, 2021).

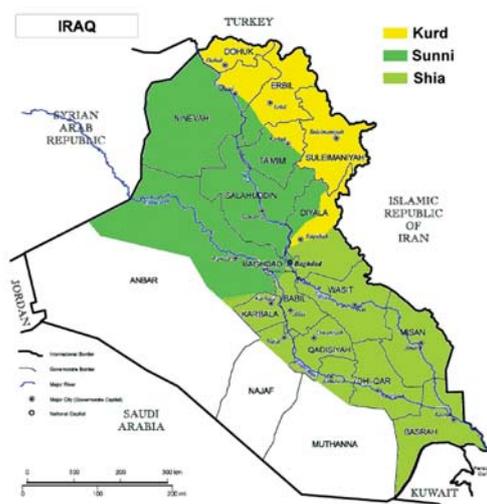
عراق کشوری مسلمان است زیرا ۹۵ تا ۹۸ درصد از ساکنان آن مسلمان هستند. مسیحیان (شامل کاتولیک، ارتدکس، پروتستان، کلیسای آشوری شرق) و پیروان سایر ادیان، اقلیت‌های دینی عراق را تشکیل می‌دهند که جمعیت آنها ۲ تا ۵ درصد جمعیت کل عراق است. مسلمان‌ها به دو گروه شیعه و سنی تقسیم می‌شوند. بر اساس برآوردهای صورت گرفته، ۶۴ تا ۶۹ درصد

عراقی‌ها پیرو مذهب شیعه و ۲۹ تا ۳۴ درصد سنی هستند (CIAFactbook, 2021). شکاف مذهبی موجود در میان اعراب عراقی آنها را به دو گروه شیعی و سنی تقسیم کرده است و به منبع منازعات سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. منازعه اعراب سنی و اعراب شیعه بیش از آن که دلایل مذهبی داشته باشد، منازعه بر سر کسب قدرت و تسلط بر مقدرات عراق است. هر دو گروه اعراب سنی و اعراب شیعه در دفاع از ناسیونالیسم عربی متفق‌القول هستند اما اعراب سنی ناسیونالیسم عربی را در چارچوب جهان عرب و اعراب شیعه آن را در چارچوب جغرافیای عراق می‌خواهند (Nakash, 2003: 18).

۲. عدم توازن ژئوپلیتیکی ژئواکونومیکی

شکاف‌های اجتماعی در عراق خود را به جغرافیای این کشور تحمیل کرده است. بر این اساس، گروه‌های قومی و مذهبی در بخش‌های تقریباً متمایزی متمرکز شده‌اند. کشور عراق دارای ۱۸ استان می‌باشد که سه استان شمالی آن، سکونت‌گاه کردهای سنی، سه استان شمال غربی و غربی آن به همراه استان دیالی در شرق، سکونت‌گاه اعراب سنی و نه استان شرقی و جنوبی آن سکونت‌گاه اعراب شیعه می‌باشد. استان بغداد به عنوان پایتخت دارای اکثریت شیعه است. در استان‌های دیالی و کرکوک نیز ترکیبی از همه گروه‌های قومی و مذهبی زندگی می‌کنند. در این استان، هیچ یک از گروه‌های قومی و مذهبی به لحاظ جمعیتی، در اکثریت مطلق قرار ندارند (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۷).

توزیع جمعیت اقوام و مذاهب اصلی عراق (www.globalsecurity.org)



از آنجا که گروه‌های قومی و مذهبی در عراق در مناطق تقریباً متمایزی از یکدیگر سکونت دارند لازم است ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این مناطق مورد بررسی قرار گیرند.

۱. اقتصاد کشاورزی: اراضی حاصلخیز عمدتاً در جنوب و در امتداد دو رود دجله و فرات قرار دارند. البته در اینجا ملاحظه مهمی وجود دارد و آن این است که سرچشمه این دو رود در کشور ترکیه می‌باشد. رود فرات از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از سوریه و گذشتن از استان‌های سنی‌نشین عراق، وارد سکونت‌گاه‌های شیعیان در جنوب می‌شود. رود دجله نیز از کوهستان‌های ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از مناطق سنی‌نشین، وارد استان‌های جنوبی می‌شود. با توجه به این که امکان احداث سد در مناطق بالادست وجود دارد، می‌توان گفت مدیریت منابع آبی در اختیار اهل سنت عراق است.

۲. اقتصاد انرژی: بخش اعظمی از نفت عراق در بصره و مناطق جنوبی عراق تولید و صادر می‌شود. از این جهت می‌توان گفت مدیریت منابع انرژی در اختیار شیعیان می‌باشد. دومین حوزه نفتی عراق نیز که در کرکوک واقع است به دلیل آن که کرکوک یک استان مختلط است و رقابت‌های خشونت‌باری بر سر کنترل منابع نفت این استان وجود دارد حوزه قابل اتکایی محسوب نمی‌شود.

۳. ویژگی‌های ژئوپلیتیک: شیعیان علاوه بر این که با کشورهای ایران، عربستان و کویت مرز مشترک دارند از طریق یک خط ساحلی محدود نیز به آب‌های آزاد دسترسی دارند و به این ترتیب علاوه بر مسیرهای ترانزیت زمینی، از مسیرهای ترانزیت هوایی و دریایی نیز برخوردارند. این در حالی است که استان‌های سنی‌نشین و اقلیم کردستان در خشکی محاط می‌باشند و دچار اختناق ژئوپلیتیک هستند.

۴. امتداد قومی و مذهبی: جغرافیایی که شیعیان عراق در آن سکونت دارند، به جغرافیای مهمترین و بزرگترین جامعه شیعه؛ یعنی شیعیان ایران متصل است. جغرافیای کردهای عراقی نیز با جغرافیای کردهای ساکن در ایران، ترکیه و سوریه مجاور است. سه استان سنی‌نشین نیز در مجاورت مناطق سنی‌نشین سوریه، اردن و عربستان قرار دارد. از این رو، تحولاتی که امتداد قومی و مذهبی گروه‌های اجتماعی عراق در خارج از این کشور تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر شیعیان، اهل سنت و کردهای عراقی و مناسبات آنها با یکدیگر تأثیرگذار است.

توزیع طایفی جمعیت در جغرافیای عراق و تفاوت اقلیم‌هایی که هر یک از این گروه‌های قومی و مذهبی در آن ساکن هستند، اختلاف چشمگیری را در پتانسیل گروه‌های قومی و مذهبی عراق به وجود آورده است. عدم توازن در ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی گروه‌های اجتماعی در عراق و برتری نسبی شیعیان در این زمینه، آنها را در یک رقابت و ناشکیبایی دائمی به ضرر شیعیان قرار داده است و باعث تعمیق شکاف‌های اجتماعی در این کشور شده است. انطباق مرزهای مبتنی بر شکاف‌های اجتماعی بر مرزهای جغرافیایی، شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرده است و این کشور را در معرض خطر همیشگی تجزیه‌طلبی گروه‌های قومی و مذهبی قرار داده است. سکونت‌گاه‌های مجزای هر یک از گروه‌های قومی و مذهبی و اتصال آنها به گروه قومی و مذهبی همگون خود در خارج از کشور، باعث شده است که همواره ادعاهایی مبتنی بر تجزیه عراق در داخل و خارج به گوش برسد.

۳. عدم شکل‌گیری هویت ملی

تا پیش از جنگ جهانی اول، فرآیند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است زیرا دولت‌های این منطقه یا در ذیل امپراتوری عثمانی تعریف می‌شدند یا تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی بودند. پس از تحولات سیاسی و بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی اول و دوم و ظهور دولت‌های نوظهور، فرآیند دولت - ملت‌سازی در در منطقه خاورمیانه آغاز شد (مهنام و زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۶). بر خلاف اکثر کشورهای اروپایی که در آنها تشکیل ملت نسبت به تشکیل دولت تقدم زمانی دارد در کشورهای خاورمیانه، دولت‌هایی که فاقد اصالت و مرزهای هویتی، تمدنی و جغرافیایی تاریخی بوده‌اند و از طریق توافق قدرت‌های بزرگ استعماری تشکیل شده‌اند در صدد ایجاد ملت برآمده‌اند.

دولت‌های ملی عمدتاً تحت تأثیر ملی‌گرایی شکل گرفته‌اند. ملی‌گرایی عبارت است از گرایش به تشکیل یک جامعه ملی مشترکی که همه اتباع دولت بر اساس علقه‌های مشترکی مانند زبان، مذهب، تاریخ و فرهنگ به هم پیوند خورده باشند و دولت‌ها به پشتوانه آنها بتوانند با تشکیل ارتش‌های بزرگ و نیرومند، از خود در مقابل تهدیدها دفاع کنند (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۵۱۱). دولت ملی دارای ویژگی‌هایی است که این ویژگیها آن را از سایر اشکال حکمرانی مانند دولت - شهرها، امپراتوری‌ها و نظام‌های قبیله‌ای متمایز می‌کنند:

- قلمرو جغرافیایی معین و مشخصی دارد که در آن اعمال قدرت می‌کند؛
 - دارای حاکمیت است به نحوی که از مداخله خارجی مصون می‌ماند؛
 - دارای حکومتی است که قادر است قلمروی جغرافیایی و مردم ساکن در آن را به‌طور مستقیم اداره یا کنترل کند؛
 - دارای مرزهایی ثابت است که توسط سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است؛
 - از کاربرد انحصاری و مشروع اجبار فیزیکی بر قلمرو و مردم ساکن در آن برخوردار است؛
 - از نوعی احساس هویت مشترک ملی میان ساکنان کشور برخوردار است؛ هویتی که در تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان، مذهب و سنت‌ها ریشه دارد؛
 - قادر است به فرمانبری و وفاداری ساکنان کشور تکیه کند (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۵۰۳).
- با توجه به این‌که در اکثر کشورهای خاورمیانه، دولت‌های حاکم بر آنها با گروه‌های قومی و فرهنگی تحت سلطه‌شان در انطباق نبودند، در فرآیند گذار از جامعه سنتی و نوسازی اقتصادی و سیاسی، با بحران‌های هویت و مشروعیت مواجه شدند. این قبیل کشورها برای مقابله با چالش مشروعیت، از یک‌سو سیاست یک پارچه‌سازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی که ملت‌سازی نامیده می‌شود و از سوی دیگر سیاست تقویت نهاد دولت مقتدر را که از آن به دولت‌سازی تعبیر می‌شود در پیش گرفتند و در این راه از ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و شیوه‌های اقتدارگرایانه استفاده کردند (فاست، ۱۳۸۶: ۴۰).
- در عراق، ابتدا مرزهای سیاسی به‌طور مصنوعی از طریق توافق سایکس - پیکو شکل گرفت. سپس نوعی خاصی از نظام سیاسی (پادشاهی) بر آن تحمیل شد و در نهایت، رهبران سیاسی جدید به فکر ملت‌سازی افتادند. در کنار ملی‌گرایی طبیعی و خودبه‌خودی بر اساس عوامل فرهنگی، قومی، مذهبی، تاریخی و زبانی، ملی‌گرایی مصنوعی عمدتاً با تکیه بر ایدئولوژی‌های سیاسی تبلیغ می‌شود. حزب بعث با تکیه بر قوم‌گرایی افراطی عربی (پان عربیسم)، سوسیالیسم و سکولاریسم، تلاش کرد نوعی هویت ملی فراگیر ایجاد کند؛ تلاشی که با شکست روبه‌رو شد. به این ترتیب، در حالی که از زمان سقوط پادشاهی در عراق و تشکیل نظام جمهوری تا سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳، ناسیونالیسم عربی به عنوان یگانه منبع هویت بخش در عراق مورد حمایت نظام‌های سیاسی این کشور قرار داشت (Dodge, 2003: 25)، پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، الگوهای پیشین هویت ملی مبتنی بر ناسیونالیسم عربی رها شد و ایجاد هویت ملی با محوریت فدرالیسم و دموکراسی دنبال شد (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

روند ملت‌سازی در سال‌های پس از ۲۰۰۳ با اتکا به سیاست احترام به تکثر فرهنگی، مذهبی و قومی و ایجاد هم‌زیستی بین گروه‌های مختلف اجتماعی دنبال شد اما ملت‌سازی جدید نیز تحت تأثیر شکاف‌های عمیق اجتماعی با شکست روبه‌رو شد و دولت مرکزی، بدون اتکا به ملت و هویت یکپارچه برآمده از آن، فقط توانسته است نمایندگی بخشی از جامعه را به دست آورد. بر این اساس می‌توان گفت عراق، کشوری است که به جای پا، بر روی دست راه می‌رود.

شکاف عرب - کرد و شکاف شیعه - سنی مانع از هرگونه تفاهمی برای دستیابی به اتفاق و انسجام اجتماعی شده است. شیعیان عرب در طول تاریخ، همواره از سوی اقلیت عرب سنی، طرد شده‌اند. اهل سنت، عرب‌های شیعه را ایرانی و صفوی می‌نامند تا هویت عربی آنها را انکار کنند. دژاردن در این باره می‌نویسد: «سپس از کسانی باید سخن گفت که آنها را ایرانی می‌نامند. در واقع، آنها شیعه‌اند. عراق، مرز، یا بهتر بگوییم یکی از مرزهایی است که اسلام سنی را از اسلام شیعی جدا می‌کند. این تقسیم‌بندی بسیار مبهم و بسیار نامشخص است. در عراق، این احساس به انسان دست می‌دهد که تسنن، اسلام عربی و تشیع، اسلام غیرعربی؛ اسلام ایرانیان است. بدین‌سان، شیعیان غالباً بیگانه می‌نمایند و باید تصدیق کرد که حکومت بغداد برای تخفیف این گونه تبعیض، کوشش نمی‌کند. بارها شیعیان کاملاً عراقی را به اتهام آن که جاسوسان مزدور همسایه خاوری‌اند، اخراج کرده است. [دولت عراق] در سال ۱۹۷۳ بیش از پنجاه هزار شیعه شوریخت را در شرایطی بسیار بی‌رحمانه، بدون دلیل دیگری بیرون ریخت» (دژاردن، ۱۳۵۷: ۱۹۹).

«هویت و ریشه متمایز کردها از اعراب دارای تبعات سیاسی عمده‌ای بوده است. از ابتدای تشکیل عراق کردها خواهان خودمختاری بوده‌اند تا بتوانند تعاملات سیاسی و شناسایی بین‌المللی از خود را بر مبنای فرهنگ و زبان کردی بنا کنند. آنها خواهان رسمیت یافتن زبان کردی و آموزش با این زبان بوده‌اند و همیشه در مقابل تسلط زبان، فرهنگ و نهادهای عربی از خود مقاومت نشان داده‌اند. این احساس هویت متمایز کردها از اعراب عراق، اختلافات و منازعات بسیاری را در عراق باعث شده است و دوره پس از صدام نیز تلاش کردها برای خودمختاری بیشتر و تحقق منطقه فدرالی منطبق با مرزهای قومی و فرهنگی کردستان منعکس کننده تداوم شکاف کردی - عربی و هویت‌های متفاوت در این کشور است» (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

۴. ضعف، ناکارآمدی و فروماندگی دولت مرکزی

«دولت فرومانده»، واژه‌ای است که بعد از جنگ سرد و در تعریف دولت‌هایی مطرح شد که قادر به تأمین امنیت اولیه خود نیستند. چنین دولت‌هایی همچنین قادر به اعمال کنترل بر مرزهای خود نبوده و مالکیت موجود برای آنان قابل بازتولید نیست (Huria, 2008: 25). کشورهای که نظام سیاسی آنها واجد ویژگی‌های دولت فرومانده است، محیط مناسبی برای ظهور، رشد و قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی و گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند. در یک تعریف کلی، دولت فرومانده، دولتی است که قادر به تأمین امنیت اولیه و اعمال کنترل بر مرزهای خود نیست (IBID). «سورنسن» دولت فرومانده را دولتی می‌داند که در آن، وضعیت هرج و مرج و اغلب جنگ‌های داخلی وجود دارد، اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد یا این‌که بسیار ناکارآمد است و نظام اقتصادی به‌حدی ناتوان است که قادر به تأمین ابتدایی‌ترین سطح رفاه برای مردم نیست (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۴۹۲). اما در تعریف دقیق‌تر، دولت فرومانده، دولتی است که در آن، نهادهای رسمی، جایگاه خود را به‌عنوان مرکز اعمال قدرت مشروع و تخصیص منابع و ثروت از دست داده‌اند. رابرت اروین روتبرگ چهار ویژگی عمده را برای شناسایی دولت‌های فرومانده ارائه کرده است:

- ۱- ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اساسی مردم و ارائه خدمات به آن‌ها؛

- ۲- تنزل مداوم کارایی نظام حاکم در ابعاد مختلف؛

- ۳- بی‌قانونی گسترده به‌گونه‌ای که گروه‌های مجرم با برخورداری از مصونیت به فعالیت می‌پردازند؛

- ۴- انتقال وفاداری برخی یا بسیاری از شهروندان به سمت بازیگران غیردولتی (گروه‌های فشار یا گروه‌های تروریستی) یا بازیگران خارجی.

برای فروماندگی دولت‌ها می‌توان شاخص‌هایی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شرح ذیل شناسایی نمود: شاخص‌های اجتماعی (فشار جمعیتی فزاینده، وجود تعداد زیادی پناهنده و آواره، نارضایتی و سوءظن گروهی و انتقام‌جویانه و خروج نیروها و فرار مغزها به‌صورت طولانی‌مدت)، شاخص‌های اقتصادی (توسعه ناهمگون اقتصادی در میان گروه‌ها و افزایش شکاف اقتصادی، فقر و رکود اقتصادی شدید)، شاخص‌های سیاسی (مشروعیت‌زدایی از دولت، ناتوانی گسترده در ارائه خدمات عمومی، تعلیق حکومت قانون و نقض گسترده حقوق بشر، قدرت‌یابی دستگاه‌های امنیتی همچون دولتی درون دولت، افزایش شکاف میان نخبگان حاکم و دخالت و تأثیرگذاری دولت‌های خارجی یا بازیگران غیردولتی در امور کشور) (فرجی راد، ۱۳۹۱). بر اساس شاخص‌های مربوط

به دولت‌های شکننده^{۱۴} عراق در رتبه‌بندی کشورهای شکننده در سطح جهان، در رتبه بیستم و در وضعیت «هشدار بالا» قرار دارد (Fundforpeace.org, 2021).

داعش و گروه‌های تروریستی نظیر آن را می‌توان محصول ناتوانی دولت‌های فرومانده‌ای دانست که نتوانسته‌اند قدرت خود را بر تمامی مناطق سرزمینی خود اعمال و مردم خود را تحت یک هویت ملی، یکپارچه کنند. این کشورها به‌طور جدی با مناقشات ناشی از فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و هویت‌یابی قومی و مذهبی دست و پنجه نرم می‌کنند و این مناقشات داخلی، زمینه و شرایط مناسب را برای ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش فراهم کرده است. ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه را نیز نباید تنها به کشورهایی نظیر سوریه و عراق منحصر دانست؛ بلکه خاورمیانه را می‌توان منطقه‌ای مستعد برای ظهور چنین بازیگرانی دانست. کشورهایی مانند لبنان، یمن، لیبی و افغانستان نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که گروه‌های تروریستی توانسته‌اند در فرصت به‌دست آمده ناشی از کاهش قدرت دولت مرکزی، بر بخش‌هایی از این کشورها مسلط شوند (Gause, 2014).

دولت عراق علی‌رغم فائق آمدن بر تهدید داعش، به دلیل فقدان زیرساخت‌های اساسی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی و ناشکیبایی دایمی گروه‌های قومی (کردها) و مذهبی (اهل سنت)، دولتی فرومانده محسوب می‌شود. به همین دلیل، کشور عراق محل مناسبی برای ظهور گروه‌های تروریستی است؛ گروه‌هایی که برخی از آنها با اتکا به گفتمان‌های فراملی، علاوه بر امنیت عراق، امنیت منطقه و نظام بین‌الملل را به‌طور جدی تهدید می‌کنند.

۵. تمامیت‌خواهی اهل سنت عراق

بررسی حوادث پس از سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد گروه‌های تروریستی در عراق، عمدتاً توسط اهل سنت ایجاد و پشتیبانی شده‌اند. در واقع، بخشی از جامعه اهل سنت که امکان پذیرش شرایط جدید و نظم سیاسی نوین را ندارد تلاش می‌کند از طریق ایجاد و حمایت از گروه‌های تروریستی، اهدافی را که از طریق روندهای سیاسی دموکراتیک قادر به تحقق آن نمی‌باشد، از طریق این گروه‌ها که کارکردی شبیه گروه‌های فشار دارند محقق کند. از این‌رو، لازم است فرهنگ سیاسی اهل سنت به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز ایجاد و رشد گروه‌های تروریستی مورد بررسی قرار گیرد.

14. fragile states

«محمد صادق الهاشمی» در کتاب «اهل سنت عراق» به توصیف و دسته‌بندی فرهنگ سیاسی اهل سنت پرداخته است. این پژوهشگر عراقی بر پایه روند تاریخی عملکرد اهل سنت عراق، ویژگی بارز و برجسته آنان را تمامیت‌خواهی معرفی می‌کند. بر این اساس، «هاشمی» معتقد است گرایشات قومی - مذهبی در بین نخبگان سیاسی - فرهنگی اهل سنت عراق، یک اصل و اساس محسوب می‌شود که به‌طور حتم چنین حدی از فرقه‌گرایی در عوام موجود نیست. اما در بحران‌ها و سردرگمی‌های سیاسی، وضعیت متفاوت خواهد بود و این عنصر، به عنوان ویژگی مشترک در بین نخبگان و مردم کوچه و بازار دیده می‌شود. «هاشمی» همچنین اعتقاد دارد که اهل سنت عراق در طول قرن‌ها قادر به خارج کردن رفتار سیاسی - فرهنگی خود از گرایش‌های مذهبی - قومی نبوده‌اند و بر همین اساس سرشار از روحیه برتری جویی قومی - مذهبی هستند. بدیهی است از آن‌جا که ابزار اعمال برتری و ارضای انگیزه روانی برتری جویی در اختیار داشتن قدرت و حاکمیت است اهل سنت عراق به‌طور جدی درصدد دستیابی به قدرت هستند. بر این اساس، «محمد صادق الهاشمی» نتیجه می‌گیرد تا پیش از سال ۲۰۰۳ تمام حکومت‌هایی که بر عراق تسلط یافتند سنی مذهب بوده‌اند و واکنش شدیدی نسبت به ورود شیعیان و کردها به هرم تصمیم‌گیری از خود نشان می‌دادند (الهاشمی، ۲۰۱۳: ۸۵).

«احمد کاتب» نیز پژوهشگر دیگری است که بر اساس همین رویه استدلال می‌کند، سنی‌ها با وارد کردن عنصر مذهبی به مناسبات خود، از آن به عنوان عامل مشروعیت بخش برای سلب حقوق دیگران استفاده می‌کنند که حد اعلای آن تکیه بر اریکه حکومت است. نگاه مذهبی حاکم بر اهل سنت عراق به‌طور مستقیم بر دیدگاه آنان در مورد حکام غیرسنی نیز تأثیرگذار است. چنانچه بر اساس آن، اطاعت از حاکم، زمانی واجب است که سنی مذهب باشد (الکاتب، ۲۰۰۷: ۱۳۳). «محمد صادق الهاشمی» در این رابطه معتقد است عقلای سیاسی سنی در عراق به حکومت رو نمی‌کنند مگر آنکه تمامیت آن را به شکل توتالیترگونه در قبضه خود داشته باشند. همچنین آنان «حکومت را میسر نمی‌دانند مگر آنکه براساس دیکتاتوری بنا شده باشد که یک شرط برای بازسازی حکومت محسوب می‌شود» (الهاشمی، ۲۰۱۳: ۸۷).

با استناد به آرای این دو پژوهشگر درباره رفتار تمامیت‌خواه اهل سنت باید گفت اساساً دولت‌سازی در عراق به مفهوم تلاش‌های خارجی برای جایگزینی هویت «ملی - مدنی» به جای هویت «قومیتی - دینی» است که اجرای آن در عراق به مفهوم برهم زدن قواعد چند صد ساله

مبتنی بر فرهنگ تمامیت خواهی اهل سنت بود (مؤدب، ۱۳۸۹). فرآیند دولت - ملت سازی، صرفاً مشکلی به نام عراق ساختگی ایجاد کرده بود که ناشی از تعارض ترکیب ملی گرایی با ایدئولوژی های مختلف در این کشور بود (غرایاق زندی، ۱۳۹۰: ۵۳). یعنی اکثریت شیعیانی که به تازگی تجربه خروج از پوشش توتالیترالیسم تاریخی اهل سنت را تجربه می کردند و سنی هایی که برای بازگشت به دوران طلایی پیشین، بدون ایجاد هرگونه تغییر در دکتترین تمامیت خواه خود صرفاً تاکتیک جدیدی برای سلطه را مورد آزمون قرار داده بودند. آنها با استفاده از الگوی جدید، قصد احیای قدرت از دست رفته و بازگشت به رأس هرم قدرت داشتند، اما آمریکا روز ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، با خروج از عراق، اهل سنت را با یک حکومت شیعه که امکان تفوق بر آن وجود نداشت تنها گذاشتند و بدین ترتیب روند معکوس در فاصله یک هفته بعد از خروج آمریکا با وقوع انفجار در مجاورت پارلمان عراق و متعاقب آن صدور حکم بازداشت «طارق الهاشمی» معاون سنی رئیس جمهور در روز ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ آغاز شد. «طارق الهاشمی» براساس اعترافات محافظان خود که از تلویزیون دولتی عراق پخش شد در چندین حمله به مقام های دولتی و امنیتی عراق و به طور مشخص در اواخر ماه نوامبر ۲۰۱۱ در توطئه ای به منظور قتل نوری مالکی نخست وزیر اسبق عراق شرکت کرده بود. البته پیش از صدور حکم جلب برای «طارق الهاشمی»، نمایندگان بلوک «العراقیه» حضور خود در پارلمان عراق را به حال تعلیق در آوردند و پس از آن وزرای وابسته به بلوک «العراقیه» در کابینه مالکی نیز فعالیت خود را متوقف کردند (روزنامه شرق، شماره ۱۴۲۲).

همچنین چهار تن از اساتید دانشگاه های بغداد و مستنصریه در پژوهشی که درباره رویکردها و فعالیت های فکری و دینی احزاب و جریان های سیاسی و دینی استان الانبار طی سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۱۴ منتشر کرده اند به موضوع اعتدال و افراط گرایی در میان مردم الانبار پرداخته و معتقدند «میان روی» نه یک «صفت ذاتی» بلکه «نقابی» است که رویکرد واقعی حکومت سنی ها را در زمان تسلط بر سایر مذاهب پنهان می کند. چنانچه «همزیستی مسالمت آمیز» تنها «شعاری» است که در زمان حذف کامل شیعیان از نقش آفرینی در صحنه سیاسی - اجتماعی عراق و محرومیت آنان از اعلام هویت مذهبی کاربرد دارد. این پژوهش شاهد ادعای خود را تغییر شعارهای مسالمت آمیز سنی ها به موضع گیری های تند، متناسب با تغییر معادلات سیاسی عراق بعد از ۲۰۰۳ می داند که عدم تحمل برگزاری ساده مراسم مذهبی شیعیان از نشانه های آشکار آن است (السعیدی، ۲۰۱۴: ۴۰).

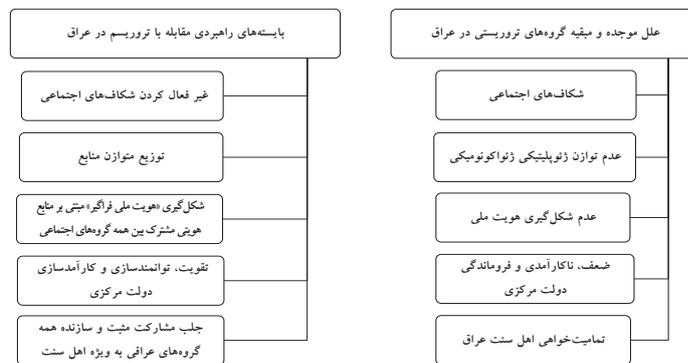
نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در کشور عراق، مشکلات و چالش‌ها بیش از آنکه ماهیتی سیاسی داشته باشند ماهیتی اجتماعی دارند. ناهمگونی اجتماعی و وجود شکاف‌های قومی و مذهبی، ناشکیبایی گروه‌های اجتماعی در مواجهه با یکدیگر و فقدان همزیستی مسالمت‌آمیز بین آنها، توزیع طایفی جمعیت در جغرافیا و به دنبال آن عدم توازن مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی گروه‌های قومی و مذهبی، روحیه تمامیت‌خواهانه اهل سنت و در نهایت عدم شکل‌گیری هویت ملی، عراق را مستعد ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی کرده است. ضعف، ناکارآمدی و فروماندگی دولت مرکزی عراق نیز راه فعالیت این گروه‌ها را هموارتر کرده است.

شرط اثربخش بودن هرگونه مقابله مؤثر با تروریسم در عراق آن است که این راهبردها با توجه به واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این کشور تدوین شوند. غیر فعال کردن شکاف‌های اجتماعی مهمترین و اصلی‌ترین نیاز امروز جامعه عراق است. فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در عراق باعث بروز شکاف‌ها و تعارض‌های هویتی در این کشور شده و به مانع بزرگی در مسیر ایجاد هویت ملی فراگیر تبدیل شده است. ایستارهای ذهنی، زیست تاریخی و خاستگاه فرهنگی متفاوت گروه‌های قومی و مذهبی عراق، چنین هویتی را دور از دسترس قرار داده است. تا کنون، سیاست‌های هویتی در عراق به دلیل مصنوعی بودن مرزهای این کشور، عمدتاً از طریق ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و شیوه‌های اقتدارگرایانه اعمال شده و به همین دلیل با موفقیت همراه نبوده است. بر خلاف اکثر کشورهای اروپایی که در آنها تشکیل ملت نسبت به تشکیل دولت تقدم زمانی دارد در اکثر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق، دولت‌هایی که فاقد اصالت و مرزهای هویتی، تمدنی و جغرافیایی تاریخی می‌باشند و از طریق توافق قدرت‌های بزرگ استعماری تشکیل شده‌اند در صدد ایجاد ملت برآمده‌اند. در حالی که ملت‌سازی همواره بر دولت‌سازی مقدم است، در عراق پس از سال ۲۰۰۳ تلاش شده است که دولت‌سازی بدون عبور از مرحله ملت‌سازی صورت گیرد و در طول تاریخ این کشور، همواره سیاست «دولت-ملت‌سازی از بالا» در دستور کار قرار گرفته است.

مقابله با تروریسم در عراق زمانی می‌تواند قرین موفقیت باشد که باعث ایجاد «امنیت اجتماعی شده» شود؛ یعنی متضمن حفظ و پاسداشت «هویت» گروه‌های اجتماعی به عنوان مهمترین مرجع «امنیت اجتماعی شده» باشد. سیاست‌های هویتی که به منظور نیل به یک «هویت ملی

فراگیر» اتخاذ می‌شوند باید به منابع هویتی مشترک بین همه گروه‌های اجتماعی متکی باشد نه منابع هویتی یک گروه خاص. از سوی دیگر، مشارکت همه گروه‌های عراقی در سرنوشت خود و سرنوشت کشور تضمین شود. مشارکت سیاسی را می‌توان یک گام جدی در تحول شخصیت و هویت افراد در نظر گرفت. مشارکت در همه قلمروها از جمله قلمرو سیاسی مستلزم پذیرش عناصر مقوم آن، نظیر پذیرش دیگران، پذیرش کنش متقابل دیگران، پذیرش اصل آزادی در کنش متقابل، پذیرش ارتباط هم‌سنگ و هم‌تراز بین فردی، پذیرش تصمیم‌گیری جمعی به جای القای تصمیم فرد به جمع، پذیرش آرای گروه‌های مختلف قومی، مذهبی، نژادی و غیره، پذیرش خطا در تصمیم‌گیری و در نهایت پذیرش این فرآیند اجتماعی به منزله بهترین شکل ارتباط انسانی و غیره است.



توزیع عادلانه منابع، در حالی که به دلیل توزیع طایفی جمعیت در جغرافیا، وزن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی گروه‌های عراقی یکسان نمی‌باشد یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. استعمار داخلی و نابرخورداری برخی گروه‌ها، زمینه همکاری و مشارکت بین گروه‌های عراقی را از بین می‌برد و باعث ایجاد حس بی‌اعتمادی و بدبینی در آنها می‌شود. همچنین تقویت دولت مرکزی عراق و توانمندسازی و توسعه اقتدار آن بر تمام نواحی و بخش‌ها، توان آن را در مواجهه با گروه‌های تروریستی و مهار آنها افزایش خواهد داد. در مجموع مقابله با تروریسم در عراق در صورتی موفقیت‌آمیز خواهند بود که منجر به «بازسازی اجتماعی» و «غیر فعال شدن شکاف‌های اجتماعی» این کشور شود.

البته متغیرهای مداخله‌گر مانند فرهنگ سیاسی متصلب و تمامیت‌خواه اهل سنت، نخبگان منفعت‌طلب و ناهم‌ساز، قرائت‌های افراطی از اسلام، مداخله‌های مخرب و سلبی خارجی و غیره، تأثیر زیادی در به شکست کشاندن یا پرهزینه‌کردن مقابله با تروریسم در عراق دارند.

منابع و ماخذ:

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۴۰۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: نشر نی.
۲. ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۹)، روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: انتشارات کیهان.
۳. اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، روند دولت - ملت سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۴. السعیدی، اسامه و دیگران (۲۰۱۴)، احزاب و جریان‌های سیاسی و دینی در استان الانبار، قم: مرکز العراق الدراسات.
۵. الکاتب، أحمد و محمد عمارة (۲۰۰۷)، السنه و الشیعة: وحدة الدین، خلاف السياسة و التاريخ، بغداد: الدار العربیة للعلوم.
۶. الهاشمی، محمد صادق (۲۰۱۴)، سنه العراق: درسه فی ابرز التحولات السیاسیه الاحزاب السنیه فی العراق بعد عام ۲۰۰۳، سلسله اصدارات، قم: مرکز العراق للدراسات.
۷. ایوبی، حجت الله (۱۳۷۷)، شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، قابل دسترسی در: <http://www.ensani.ir/fa/content/150282/default.aspx>
۸. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، خاورمیانه در برزخ بحران و ثبات، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۱، بهمن.
۹. بشیریه، حسین (۱۴۰۰)، جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چ ۳۰، تهران: نشرنی.
۱۰. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، چ نهم، تهران: نشرنی.
۱۱. دژاردن، تیری (۱۳۵۷)، صد میلیون عرب، ترجمه حسین مه‌ری، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
۱۲. رضایی، محمد و هادی آقاچانزاده (۱۳۹۴)، تحلیل هم‌آیندی: گامی به فراسوی دوآلیسم نظریه/روش در مطالعات فرهنگی، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان.

۱۳. ساروخانی، باقر (۱۳۹۲)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. شرق (۱۳۹۰)، بغداد در محاصره بحران، شماره ۱۴۲۲، چهارشنبه، ۳۰ آذر ۱۳۹۰، قابل دسترسی در: <http://old.sharghdaily.ir/news/90/09/30/20033.html>
۱۵. عضدانلو، حمید (۱۳۸۸)، بررسی مسئله شکاف اجتماعی، قابل دسترسی در: <http://fararu.com/fa/news/36518>
۱۶. غریب‌زندی، داود (۱۳۹۰)، چشم انداز عراق آینده، ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. فاست، لوئیس (۱۳۸۶)، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۱)، دولت‌های فرومانده تهدیدی برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، قابل دسترسی در: <http://www.iag.ir/conferences/iag/old-lectures/404-2012-11-28-13-41-28>
۱۹. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
۲۰. کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های فرهنگ و جهانی شدن: از رویکرد تا واقعیت، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان.
۲۱. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان؛ ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشرنی.
۲۲. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشرنی.
۲۳. مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸)، علل تداوم بحران‌های خاورمیانه در دوره جرج بوش، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴، بهار.
۲۴. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲)، مسائل ایران و عراق؛ کردستان عراق، چشم‌انداز آینده، جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۵. مک‌سویینی، بیل (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۶. مودب، محمد (۱۳۸۹)، فرایند دولت-ملت سازی در عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، مرکز بین المللی مطالعات صلح IPSC، قابل دسترسی در:

<http://peace-ipsc.org/fa/>

۲۷. مهنام، شیدا و صدیقه زارع زحمتکش (۱۳۹۱)، چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان.

ب) منابع لاتین

1. Cordsuman, Anthony H. (2006) The Iraqi Insurgency and Risk of Civil War: Who are the Player? CSIS, March 1, 2006
2. Cordesman, Anthony H. Milestones, 2006 Iraq: Milestones, Benchmarks, and RealWorld Options
http://csis.org/files/media/csis/pubs/061030_iraq_benchmarks.pdf
3. Dodge, Toby (2003) Inventing Iraq: the failure of nation-building and a history denied, columbia university press
4. <https://fragilestatesindex.org>, 2021
5. Gause, F. Gregory (2014) ISIS and the New Middle East Cold War Retrieved from:
6. <http://www.brookings.edu/blogs/iran-at-saban/posts/2014/08/25-isis-new-middle-east-cold-war>
7. Huria, Sonali (2008) Failing and Failed States The Global Discourse, Institute of Peace and Conflict Studies, New Delhi, developing an alternative framework for peace and security in the region, NO 75
8. https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_Fragile_States_Index
9. <https://www.cia.gov/the-world-factbook/countries/iraq/>

10. <http://www.globalsecurity.org/jhtml/jframe.html#http>
11. Lipset and Rokkan (1970) Party systems and voter Alignments, New York: Free Press
12. Nakash, Rithzak (2003) "The Shiites and the Future Of Iraq", Foreign Affairs, Jul/ Aug 2003, V.82
13. Waever, Ole and Barry Buzan and Morten Kelstrup and piewe Lemaitve, With David carlton (1993) Identity, London: Migration and the new security Agenda in Europe

